

فقه و اصول، سال چهل و نهم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۸  
بهار ۱۳۹۶، ۴۵-۲۹

## نقد حجیت ادله حرمان زوجین از حق قصاص در آرای فقهی و قوانین موضوعه\*

ام البنین اله مرادی

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور قیدار

Email: oalahmoradi@gmail.com

### چکیده

حق قصاص با ورثه متوفی است؛ یعنی کسانی که وارث قانونی مقتول محسوب می‌شوند اصل این است که: «هر کس از اموال متوفی ارث می‌برد، از حق قصاص هم ارث می‌برد.» با وجود این بر اصل فوق استثنایی وارد شده و آن اینکه زوج و زوجه از قصاص ارث نمی‌برند. ماده (۳۵۱) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز بر این مطلب دلالت دارد.

عمده دلیلی که بر این مطلب ذکر شده اجماع فقها است، در این مقاله بر آنیم با بررسی این دلیل و دلایل دیگر که در این زمینه وارد شده، به اثبات این امر بپردازیم که این دلایل برای محرومیت زوجین از حق قصاص و استثناء زوجین از اصل مذکور کفایت نمی‌کنند، بلکه باید در مورد زوجین نیز مثل سایر ورثه قائل شد به اینکه، آن‌ها نیز حق استیفای قصاص را دارند.

**کلیدواژه‌ها:** قصاص، ارث، زوج، زوجه، حرمان

---

\*. تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۳/۲۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۱۰/۲۰.

DOI: 10.22067/fiqh.v0i0.36233

## مقدمه

اصل این است که: «هر کس از اموال متوفی ارث می‌برد، از حق قصاص هم ارث می‌برد.» این اصل از مسلمات فقه است و کسی با آن مخالفت نکرده است.

حق نیز همانند اموال جزء ماترک محسوب می‌شود، بنابراین همانند اموال باید به تمام ورثه منتقل شود، ولی با وجود این زوج و زوجه از قصاص ارث نمی‌برند، ماده (۳۵۱) قانون مجازات اسلامی مصوب اردیبهشت ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «ولی دم، همان ورثه مقتول است به جز زوج یا زوجه او که حق قصاص ندارد.»

طبق این ماده اگر مردی عمدتاً به قتل برسد، زن او اختیاری در حق قصاص ندارد و قصاص به دست سایر ورثه متوفی است، همین طور اگر زن کشته شود شوهر در مورد قصاص اختیاری ندارد. البته اگر اولیاء دم راضی شوند به جای قصاص دیه دیافت کنند، زوجین از دیه ارث می‌برند.

فقها در مورد اینکه زوجین از حق قصاص محروم‌اند تقریباً اتفاق نظر دارند، اولین فقیهی که حکم به محرومیت زوجین داده شیخ طوسی در کتاب‌های الخلاف و استبصار و النهایه است، بعد از ایشان محقق حلّی، علامه حلّی و فقهای متأخر به پیروی از این فقها حکم به محرومیت زوجین داده‌اند و دلیل عمده که برای این ذکر کرده‌اند اجماع است، البته شیخ طوسی در الخلاف به روایت‌ها نیز استناد کرده که قابل خدشه است. در ادامه مطلب به بررسی دلایل این محرومیت خواهیم پرداخت.

## اصل عدم حرمان وراثت از حق قصاص

فقها در بحث قصاص بابی را مطرح کرده‌اند تحت عنوان «یرث القصاص من یرث المال» و بر این عقیده هستند که «هر کس وارث مال است وارث قصاص هم است» (محقق حلّی، شرایع، ۲/۱۳؛ علامه حلّی، ارشاد، ۲/۱۹۸؛ علامه حلّی، تلخیص، ۳۴۳؛ صاحب جواهر، ۲۸۳/۴۲؛ سبزواری، مهذب الاحکام، ۲۸۳/۲۸؛ بحر العلوم، ۴/۲۵۶؛ فیض کاشانی، ۱۶۱؛ موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ۲/۵۳۴) حتی صاحب جواهر حکایت کرده، در این زمینه ابن فضال ادعای اجماع کرده است (صاحب جواهر، ۲۸۳/۴۲). دلایلی که برای این اصل اقامه شده عبارت‌اند از:

اولاً ادله ارث از جمله آیه اولی الأرحام «و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب اللّٰه» (أنفال: ۷۵) عام است و دلالت بر این مطلب دارد که کل ما ترک میت، چه مال چه حق، اختصاص به ورثه دارد که زوجین نیز از جمله این ورثه هستند. (فاضل هندی، ۱۱/۱۴۷؛ صاحب جواهر، ۲۸۳/۴۲؛ سبزواری، مهذب الاحکام، ۲۸۳/۲۸؛ لنکرانی، ۲۹۱؛ جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۹/۴۰۷)

دوما آیه (الإسراء: ۳۳) «من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانة» مطلق است (فاضل هندی، ۱۱/ ۱۴۷؛ صاحب جواهر، ۲۸۳/۴۲؛ سبزواری، مهذب الاحکام، ۲۸۳/۲۸؛ لنگرانی، ۲۹۱) و آیه شامل زوجین هم می‌شود. منظور از ولی در این آیه، همانطور که از روایات در ابواب متفاوت و همچنین از کلمات فقها مشخص است، وارث مقتول است و زوجین نیز جز وارث محسوب می‌شوند.<sup>۱</sup> (کاشانی، ۱۶۱)

سوم روایت‌هایی که بر این مطلب دلالت دارد از جمله:

«عبد الله بن سنان قال سمعت أبا عبد الله ع يقول من قتل مؤمنا متعمدا قید منه - إلا أن یوضی أولیاء المقتول أن یقبلوا الدیة» (حو عاملی، ۵۳/۲۹)

«عیسی عن یونس عن بعض أصحابنا عن أبی عبد الله ع قال: من قتل مؤمنا متعمدا - فإنه یقاد به إلا أن یوضی أولیاء المقتول أن یقبلوا الدیة. (همان، ۵۲/۲۹)

«الدیلمی فی الإوشاد عن أبی الحسن موسی بن جعفر ع - إلى أن قال - و منهألن القاتل منهم عمدا - إن شاء أولیاء المقتول أن یعفوا عنه فعلوا - و إن شاءوا قبلوا الدیة» (همان، ۵۵/۲۹)

این روایت‌ها اشاره به این مطلب دارد که ولی مقتول حق قصاص دارد مگر اینکه اولیاء مقتول راضی شوند که به جای قصاص دیه دریافت کنند، در این روایت‌ها لفظ «ولی مقتول» به طور مطلق به کار رفته و هیچ فردی را استثناء نکرده که این دلالت بر این مطلب دارد که همه ورثه حق قصاص دارند.

علاوه بر آن احادیثی وجود دارد که دلالت می‌کند بر اینکه هر وارث و صاحب سهمی حق عفو از قصاص را دارد، این احادیث عبارت‌اند از:

«عن زرارة عن أبی جعفر علیه السلام و قال عفو کل ذی سهم جائز» (حو عاملی، ۱۱۶/۲۹؛ طوسی، استبصار، ۲۶۳/۴؛ همو، تهذیب، ۱۰/۱۷۷) زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که ایشان می‌فرمایند عفو هر صاحب سهمی جایز است.

«عن أبی مریم، عن أبی جعفر علیه السلام قال: قضی أمر المؤمنین علیه السلام فیمن عفا من ذی سهم فإن عفوه جائز.» (کلینی، ۳۵۷/۷؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۰/۱۷۷؛ حرعاملی، ۱۱۵/۲۹؛ مجلسی، مرآة العقول، ۲۴/۱۸۰) ابی مریم از امام باقر (ع) نقل می‌کند که حضرت علی (ع) عفو هر صاحب سهمی را جایز می‌دانستند.

«اسحاق بن عمار عن جعفر عن أبیه علیهما السلام أن علیة علیه السلام کان یقول من عفا عن الدم من

۱. «المراد من الولی كما یظهر من الاخبار الكثيرة الواردة فی الأبواب المتفرقة من الفقه و کلمات الفقهاء الراشدين رضوان الله تعالی علیهم أجمعین هو الوارث للمقتول»

ذوی سهم له فيه فعموه جائز.» (حرعاملی، ۱۱۶/۲۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۷۷/۱۰) همچنین امام جعفر صادق (ع) به نقل از پدرشان می‌فرمایند: امام علی (ع) هر صاحب سهمی قصاص را عفو کند جایز است.

با توجه به دلایل می‌توان این نتیجه را گرفت که هر کس وارث مال است، وارث قصاص هم است، بنابراین استثناء زوجین نیاز به دلیل قوی و محکمی دارد؛ و فقهای که چنین عقیده‌ای دارند باید دلیل قابل قبولی ارائه دهند.

### نظر فقها در مورد توارث زوجین از قصاص

فقها بعد از بیان این اصل «یرث القصاص من یرث المال» زوجین را از این اصل استثناء کرده و قائل‌اند به اینکه زوجین از حق قصاص ارث نمی‌برند، از جمله شیخ طوسی (طوسی، المبسوط، ۵۴/۷؛ همو، الخلاف، ۱۷۸/۵؛ طوسی، النهایه، ۷۳۵)، ابن ادریس در سرائر (۳۲۸/۳) محقق حلی در شرایع (۲۱۳/۴)، شهید اول در اللمعه (۲۷۳)، شهید ثانی در شرح اللمعه و مسالک الافهام (شرح اللمعه، ۳۸/۸، مسالک، ۴۵/۱۳)، کاشف الغطاء (سفینه النجاه، ۸۱/۳)، امام خمینی در تحریر الوسیله و زبده الأحکام (تحریر الوسیله، ۵۳/۲؛ همو، زبده الاحکام، ۲۳۳)، عبد الاعلی سبزواری در جامع الاحکام و مهذب الاحکام (کفایه الاحکام، ۶۱۱؛ مهذب الاحکام، ۲۸۳/۲۸، طبرسی (طبرسی، ۳۱۸/۲)، فخر المحققین در ایضاح الفوائد (۶۲۱/۴)، جمال الدین حلی (۳۹۹/۴)، محقق اردبیلی (اردبیلی، ۱۳/۴۲۸)، جواد تبریزی (استفتانات جدید، ۴۲۹/۱)، جعفر سبحانی (نظام الارث، ۷۸) لنکرانی (لنکرانی، ۲۸۹)، محقق سبزواری (۸۰۲/۲)، فاضل هندی (۱۴۸/۱۱)، صمیری (۴۰۱/۴) را می‌توان نام برد.

شیخ طوسی در الخلاف در مسأله ۴۱ کتاب جنایات می‌فرماید: «والزوج و الزوجة یرثان من الدیة، و کل من یرث الدیة یرث القصاص إلا الزوج و الزوجة، فإنه لیس لهما من القصاص شیء علی حال. دلیلنا: إجماع الفرقة.» (طوسی، الخلاف، ۱۷۸/۵)

همچنین در قسمت دیگری از این کتاب در مسأله ۱۱ می‌فرماید: «لا ترث الزوجة من القصاص شیئا، و إنما القصاص یرثه الأولیاء. فان قبلوا الدیة کان لها نصیبها منها. دلیلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم.» (همان، ۱۵۳/۵) شیخ طوسی در مورد محرومیت زوجه به اخبار و اجماع استناد کرده و در مورد محرومیت زوج به اجماع استناد کرده است.

شیخ طوسی در المبسوط نیز قائل‌اند به اینکه زوجین از قصاص ارث نمی‌برند: «فأما الزوج و الزوجة فلا خلاف بین أصحابنا أنه لا حظ لهما فی القصاص، و لهما نصیبهما من المیراث من الدیة.» (۵۴/۷)

محقق حلی در شرایع می‌فرماید: «و یرث القصاص من یرث المال عدا الزوج و الزوجة فإن لهما نصیبها من الدية فی عمد أو خطا» (۲۱۳/۴)

محقق حلی در مورد محرومیت زوجین سخنی نگفته و فقط عنوان کرده که از دیه ارث می‌برند. (مختصر النافع، ۲/۲۶۵)

علامه حلی نیز در کتاب‌های خود از جمله تحریر، قواعد، ارشاد و تخلص المرام (ارشاد، ۲/۱۹۸؛ تخلص، ۳۴۳؛ قواعد، ۶۲۲) حکم به محرومیت زوجین از حق قصاص داده است.

با وجود اینکه بسیاری از فقها از زمان شیخ طوسی به بعد، حکم به محرومیت زوجین از حق قصاص داده‌اند، و عمده دلیلی که ذکر کرده‌اند اجماع است، این در حالی است که متقدمین و بزرگان فقه از جمله ابن بابویه در مجموعه فتاوی ابن بابویه، شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه، المقنع، معانی الأخبار و الهدایة فی الأصول و الفروع، شریف مرتضی، الانتصار فی انفرادات الإمامیة و رسائل الشریف المرتضی، ابن عقیل در حیاة ابن ابی عقیل و فقهه و مجموعه فتاوی ابن ابی عقیل، ابن جنید در مجموعه فتاوی ابن جنید، سید مرتضی در الانتصار فی انفرادات الإمامیة و رسائل الشریف المرتضی، شیخ مفید در المقنعة، الإعلام بما اتفقت علیه الإمامیة من الأحکام، المسائل الصاغانیة و أحكام النساء، ابن براج طرابلسی در جواهر الفقه - العقائد الجعفریة، راوندی در فقه القرآن، سلار دیلمی در المراسم العلویة و الأحکام النبویة، ابن زهره حلبی در غنیة النزوع، ابن حمزه طوسی در الوسیلة در مورد محرومیت زوجین هیچ سخنی بیان نکرده‌اند، بلکه می‌توان این برداشت را داشت با توجه به اینکه، فرموده‌اند اولیاء دم حق قصاص دارند و کسی را هم استثناء نکرده‌اند، می‌توان این برداشت را داشت که این بزرگان قائل به ارث زوجین از حق قصاص هستند.

ابو الصلاح حلبی که معاصر شیخ طوسی است و از متقدمان و بزرگان فقه محسوب می‌شود، بر خلاف شیخ طوسی که بر حرمان زوجین ادعای اجماع کرده، در الکافی فی الفقه، مطالبی را ذکر کرده که می‌توان چنین برداشت کرد که زوج و زوجه هم از قصاص ارث می‌برند: و المجروح ولی القصاص له المطالبة به أو الدية أو العفو و هذا حکم أولیاء المقتول و هم من عدا کلاله الأم من الاخوة و الأخوال و أولادهم، و أولاهم بذلك أولاهم بالمیراث. (حلبی، ۳۸۹)

کسی که مجروح شده ولی او حق قصاص یا دیه یا عفو را دارد، همچنین در مورد کسی که کشته شده، اولیاء مقتول حق قصاص یا دیه یا عفو را دارند، اما کلاله امی از قبیل برادر و خواهر امی و فرزندان آن‌ها چنین حقی ندارند.

همانطور که از این عبارت فهمیده می‌شود، از نظر ابوالصلاح، کلاله امی ولی مقتول محسوب نمی‌شود و حق قصاص و حق دیه ندارد، اگر زوجین نیز از این حق محروم بودند باید مثل کلاله امی، آن‌ها را نیز استثناء می‌کرد در حالی که فقط کلاله امی را عنوان کرده که این بیانگر این است که از نظر ایشان زوجین حق قصاص، عفو و دیه را دارند.

شیخ مفید در کتاب المقنعه حکم داده به اینکه زوجین از دیه ارث می‌برند (بغدادی، ۷۰۲) در حالی که نه تنها در المقنعه بلکه در سایر کتاب‌های فقهی نیز در مورد محرومیت زوجین سخنی نگفته که بیانگر این است که از نظر ایشان زوجین از قصاص ارث می‌برند، چرا که همانطور که گفته شد اصل بر آن است همه ورثه از قصاص سهم ببرند.

همچنین ابن ابی عقیل عمانی فرموده: «فان عفی الأولیاء عن القود لم یقتل، و کانت علیه الدیة، لهم جمیعاً» (عمانی، ۵۴۳) اگر اولیاء مقتول قاتل را عفو کردند او کشته نمی‌شود و برای همه آن‌ها دیه تعلق می‌گیرد.

در اینجا ابن عقیل فرموده اگر ولی دم، قاتل را عفو کند همه اولیاء دم در دیه سهم دارند. وی هیچ کسی را استثناء نکرده و به طور مطلق فرموده «اگر اولیاء دم عفو کنند»، همچنین ایشان صراحتاً بر این مطلب تاکید دارند که همه اولیاء از دیه سهم می‌برند «لهم جمیعاً» اگر زوجین حق قصاص نداشتند، باید اینگونه می‌فرمودند: «همه اولیاء دم از دیه سهم دارند حتی زوجین»

این بیانگر این است که ایشان قائل اند به اینکه زوجین هم حق قصاص دارند.

ابن براج نیز با اینکه حکم داده زوجین از دیه ارث می‌برند در مورد محرومیت زوجین از قصاص هیچ صحبتی ندارد. (طرابلسی، ۱۶۳/۲)

### دلایل محرومیت زوجین از حق قصاص

فقها تنها دلیلی که برای محرومیت زوجین برای حق قصاص عنوان کرده‌اند اجماع است، البته شیخ طوسی در الخلاف غیر از اجماع به روایات هم استناد کرده و همچنین شهید ثانی و کاشف الغطاء به تشفی هم استناد کرده‌اند که در محل خود در مورد آن‌ها بحث می‌شود.

شایان ذکر است که محقق حلی در شرایع (شرایع، ۴/۲۱۳)، شهید اول در اللمعه (۲۷۳ و ۲۴۲)، علامه حلی در تحریر، قواعد، ارشاد و تخلص المرام (ارشاد، ۲/۱۹۸؛ تخلص، ۳۴۳؛ قواعد، ۳/۶۲۲)، طبرسی در المؤلف (طبرسی، ۲/۳۱۸)، امام خمینی در تحریر الوسیلة و زبدة الأحکام (تحریر الوسیلة،

۵۳/۲؛ زیده الأحکام، (۲۳۳) با اینکه حکم داده‌اند به محرومیت زوجین از حق قصاص، ولی دلیلی برای این محرومیت ذکر نکرده‌اند.

## اجماع

فقه‌ها عمده دلیلی که برای محرومیت زوجین برای حق قصاص مورد استناد قرار داده‌اند اجماع است. شیخ طوسی در الخلاف و المبسوط (الخلاف، ۱۵۳/۵؛ المبسوط، ۵۴/۷)، شهید ثانی در شرح اللمعه و مسالک (شرح اللمعه، ۳۸/۸؛ مسالک، ۴۵/۱۳)، جمال الدین حلی در المذهب (۳۹۹/۴)، فیض کاشانی در مفاتیح الشرایع (کاشانی، ۱۳۸/۲)، فاضل هندی در کشف اللثام (۱۴۸/۱۱)، جواد عاملی در مفتاح الکرامه (۸۵/۱۱)، محقق سبزواری در کفایه الاحکام (۸۰۲/۲)، صاحب جواهر (۳۹/۴۷)، کاشف الغطاء در انوار الفقاهه (۱۳)، بحر العلوم در بلغة الفقیه (۲۵۶/۴)، عبد الأعلى سبزواری در مذهب الأحکام (مذهب الأحکام ۲۸۳/۲۸) و لنکرانی در شرح تحریر الوسيلة (۲۸۹) تنها دلیلی که برای محرومیت زوجین ذکر کرده‌اند همان اجماع است.

نحوه بیان جواد تبریزی نیز در کتاب تنقیح مبانی الأحکام، مشعر بر عدم اطمینان وی به وجود اجماع بر محرومیت زوجین از قصاص است، چرا که ایشان فرموده‌اند: ظاهر در این زمینه اجماع وجود دارد: «الظاهر أن عدم إرث الزوج أو الزوجة حق القصاص مجمع علیه بین الأصحاب.» اگر ایشان اطمینان به وجود اجماع داشتن لفظ «الظاهر» را به کار نمی‌بردند (۲۴۲)

جعفر سبحانی نیز در این زمینه ادعای اجماع نکرده و فرموده این مشهور بین فقها است که نشان می‌دهد از نظر وی این مسئله مورد اجماع فقها نیست: «و أما الزوج و الزوجة فالمشهور عندنا هو التفصیل بین عدم إرثهما القصاص و إرثهما الدية.» (نظام الارث، ۷۸)

همچنین محقق اردبیلی می‌فرماید: «و أما عدم توريث الزوج و الزوجة من القصاص و توريثهم من الدية سواء كانت بالأصالة أو كانت عوضاً عن القصاص برضا ولی الدم و القاتل، فقد ادعى فيه الإجماع و ما علم من يخالفه و يؤيده عموم الكتاب و السنة و ان كان في دلالتهما نظراً.» (اردبیلی، ۴۲۸/۱۳) «عدم ارث زوجین از قصاص و ارث بردن آن‌ها از دیه، در مورد آن ادعای اجماع وجود دارد و مخالفی با این مسئله نمی‌شناسم و همچنین عموم آیات و روایات آن را تأیید می‌کند، هر چند در دلالت آن‌ها ایراد وجود دارد.»

محقق اردبیلی با عبارت «فقد ادعى فيه الإجماع» این را بیان می‌دارد که این اجماع برای او حاصل نشده فقط ادعای اجماع در این زمینه وجود دارد و ایشان اطمینان به وجود اجماع بر محرومیت زوجین از قصاص ندارد. همچنین می‌فرماید: «آیات و روایاتی در تأیید این حکم وارد شده است.» این در حالی است

که همانطور که بیان کردیم. هیچ آیه و یا روایتی که دلالت بر محرومیت زوجین از قصاص باشد وجود ندارد. بنابراین منظور محقق از اینکه فرموده عموم آیات و روایات این را تأیید می‌کند چیست؟ به نظر می‌رسد منظور ایشان مربوط به ارث زوجین از دیه است، محقق در این جمله دو حکم دارد: یکی حکم به محرومیت زوجین از قصاص؛ دومی ارث زوجین از دیه و عبارت «و یؤیده عموم الکتاب و السنة و ان کان فی دلالتهما» به ارث زوجین از دیه بر می‌گردد، چرا که در پاورقی توضیح داده که چرا در دلالت آیات و روایات اشکال وجود دارد؛ به خاطر اینکه: «وجهه أن الضامن (مال) المیت ما تخلف من الأموال و لاشک ان الدیة لیست من الأموال (انتهی)». این عبارت محقق اردبیلی به ارث زوجین از دیه بر می‌گردد نه به محرومیت زوجین از قصاص.

### نقد و بررسی اجماع

همانطور که دیدیم، عمده دلیلی که بر محرومیت زوجین از قصاص از سوی فقها مورد استناد قرار گرفته اجماع است، اکثر فقها به هنگام بیان حکم، به بودن اجماع، دل قوی داشته و تردیدی در صدور حکم به حرمان زوجین از قصاص روا نداشته‌اند.

ولی وجود اجماع و حجیت اجماع نقل شده نیز در این زمینه سخت مورد تردید است، چرا که همانطور که بیان شد فقهای نزدیک عصر معصومین از قبیل ابن بابویه، شیخ صدوق، سیدمرتضی، ابن عقیل، ابن جنید، شیخ مفید، ابن براج، راوندی، سلا، ابن زهره و بن حمزه هیچ سخنی در مورد ارث یا عدم ارث زوجین از قصاص ندارند.

در مسئله مورد بحث نیز هر چند بسیاری از فقها ادعای اجماع و عدم خلاف در مورد محرومیت زوجین از قصاص دارند و اجماع را به عنوان تنها دلیل این مسئله ذکر کرده‌اند، ولی همانطور که بیان شد این مسئله در بسیاری از متون اولیه فقه که برای نقل احکام منقوله از معصومین (ع) تنظیم شده، دیده نمی‌شود، محرومیت زوجین از قصاص را برای اولین بار شیخ طوسی در کتاب‌های خلاف و المبسوط و النهایه که برای جمع‌آوری فروع اجتهادی و استنباطی تألیف نموده ذکر کرده و فقهای پس از او هم در کتب خود به پیروی از ایشان این مسأله را عنوان کرده‌اند، بنابراین ثبوت اجماع در این مسئله به گونه‌ای که کشف شود، مسئله از سوی معصوم (ع) نقل شده و دست به دست گشته کار دشواری است لذا در کتاب‌های اولیه فقهی ذکر نشده است و از این حیث نظر فقها نمی‌تواند بیانگر حکم منقول از امام (ع) یا مورد تأیید و یا رضایت او تلقی گردد.



بدین ترتیب می‌بینیم اعتماد بر اجماع که عمده دلیل برای محرومیت زوجین از قصاص تلقی می‌شد و بزرگان بسیاری بر آن استناد کرده‌اند و با قواعد و عمومات ارث مخالفت دارد مشکل است (صانعی، ۴۷۸) و نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای محسوب شود و موجب ثبوت این حکم باشد.

### روایات در این باب

تنها فقیه‌ای که به روایات استناد کرده شیخ طوسی در الخلاف است. وی در مورد اینکه به چه علت زوجه از قصاص محروم است در مسأله ۱۱ کتاب جنایات فرموده: «دلیلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم.» (طوسی، الخلاف، ۱۵۳/۵)

همچنین در قسمت دیگری از این کتاب در مسأله ۴۱ تنها دلیلی که برای محرومیت زوجین از قصاص ذکر می‌کند اجماع است. «دلیلنا: إجماع الفرقة.» (همان، ۱۷۸/۵)

با توجه به این بیانات ایشان دلیل محرومیت زوجه را اجماع و روایات معرفی می‌کند، اما در مورد محرومیت زوج از حق قصاص، تنها دلیلی که بیان می‌کند اجماع است.

روایت مورد استناد وی در مورد محرومیت زوجه روایتی است که در باب «ألفه لیس للفساء عفو ولا قوه» کتاب الاستبصار و همچنین در کتاب تهذیب الاحکام و در کتاب کافی نقل شده و آن حدیث عبارت است از: «أبى العباس عن أبى عبد الله قال لیس للفساء عفو ولا قوه» (الاستبصار، ۲۶۲/۴؛ تهذیب، ۱۷۷/۱۰؛ کلینی، ۳۵۷/۷؛ مجلسی، مرآة العقول، ۱۸۰/۲۴؛ همو، ملاذ الاخیار، ۳۶۱/۱۶)

بررسی روایت: شهید ثانی (مسالک الافهام، ۲۲۸/۱۵) و مجلسی دوم (مرآة العقول، ۱۸۰/۲۴) سند حدیث را ضعیف دانسته‌اند.

اما از نظر دلالت باید گفت که اگر روایت مورد استناد ایشان صحت داشته باشد نه تنها زوجه بلکه کلیه زنان باید حق قصاص نداشته باشند، در حالی که هیچ فقیه‌ای غیر از شیخ طوسی در استبصار (استبصار، ۲۶۳/۴؛ صاحب جواهر، ۲۸۴/۴۲) چنین نظری ندارد. حتی خود ایشان که تنها در کتاب الخلاف به این روایت استناد کرده‌اند قائل‌اند به اینکه زنان مانند مردان حق قصاص و عفو دارند و زوجین را استثناء کرده است: «و کل من یرث الدیة یرث القصاص إلا الزوج و الزوجة، فإنه لیس لهما من القصاص شیء علی حال.»

حر عاملی بعد از نقل بیانات شیخ طوسی می‌فرماید: حدیثی که شیخ طوسی بر اساس آن فتوی داده همانطور که در احادیث تعصیب گفته شد؛ بر تقیه حمل می‌شود. (حرعاملی، ۱۱۸/۲۹) ایشان حدیث «ألفه

۱. «و قیل: لیس للنساء و إن تقرین بالأب عفو و لا قود و لکن لم أعرف القائل به و إن حکى عن المبسوط و کتابی الأخبار إلا أنى لم أتحققه»

لیس للفساء عفو ولا قوه» را بر تقيه حمل کرده و بدین وسیله نظریه‌ای که می‌گوید زنان از قصاص ارث نمی‌برند را رد می‌کند.

فقهایی که نظریه شیخ در استبصار مبنی بر محرومیت زنان از حق قصاص را نقل کرده‌اند، نظریه ایشان را نپذیرفته‌اند. (محقق حلی، شرایع، ۴/۲۱۳؛ علامه حلی، تحریر الاحکام، ۵/۴۹۳؛ همو، قواعد الاحکام، ۳/۶۲۲؛ همو، مختلف الشیعه، ۹/۲۹۷؛ مسالک الافهام، ۱۵/۲۲۸؛ فخر المحققین، ۴/۶۲۲؛ عاملی، مفتاح الکرامه، ۱۱/۸۶؛ صیمری، ۴/۴۰۱) و تنها زوجین را استثناء کرده‌اند.

نکته قابل توجه اینکه هیچ فقهی به غیر از ایشان در کتاب الخلاف برای محرومیت زوجه به این حدیث استناد نکرده، حتی خود ایشان در المبسوط و النهایه برای محرومیت زوجه از قصاص به این روایت استناد نکرده‌اند. (المبسوط، ۷/۵۴؛ النهایه، ۷۳۵) که این نشانگر ضعف حدیث است.

شاید به همین دلیل است که شوشتری در شرح اللمعه فرموده: «و استثناء الزوجین كما قاله الشيخ لم أقف فيه على خير و إن ادعى في المبسوط أيضا الإجماع عليه أيضا.» (شوشتری، ۱۱/۳۰۹) بنا بر آنچه شیخ زوجین را استثناء کرده، روایتی که بر محرومیت زوجین از حق قصاص دلالت داشته باشد وجود ندارد.

یوسف صانعی نیز مطالبی را عنوان می‌کند که تأکیدی است بر این مطالب، وی می‌فرماید: «ولکن لیس للمسأله خبر واحد فضلا عن الأخبار، ومن البعید وجود تلك الأخبار عندهم، لکنه لم تصل إلینا حتی الواحد منها، وکیف یكون كذلك مع خلو کتابیه فی الأخبار لاسیما «التهدیب» الجامع لما فی غالب الثلاثه من الکتب الأربعة؟ فوقع الخلط والسهو منه (قدس سره) فی ذلك غیر بعید.» (صانعی، ۴۷۷)

در این مسأله یک خبر واحد وجود ندارد، چه برسد به اخبار و بعید است که این اخبار نزد شیخ طوسی موجود باشد اما حتی یک خبر واحد هم به دست ما نرسیده باشد. اگر در مورد محرومیت زوجه روایتی موجود باشد، باید شیخ آن را در کتاب‌های روایی خود بخصوص «التهدیب» که بیشتر روایت‌های کتب ثلاثه را در خود جای داده، موجود باشد در حالی که در التهدیب چنین روایتی موجود نیست، با توجه به این مطلب اینکه شیخ در این مسأله دچار سهو و اشتباه شده بعید نیست.

بحر العلوم غیر از اجماع دلیل دیگری عنوان کرده که هیچ فقهی چنین دلیلی را عنوان نکرده ایشان می‌فرماید: «یرث القصاص من یرث المال عدا الزوج و الزوجه بلا خلاف أجده، بل الإجماع مستفیضا محکی علیه و للنصوص المستفیضة.» (بحر العلوم، ۴/۲۵۶)

ایشان دلیلی که استناد کرده‌اند اجماع و نصوص مستفیضه است. این در حالی است که همانطور که بیان شد، یک خبر واحد که دلالت بر مطلب داشته باشد وجود ندارد، چه برسد به نصوص مستفیض، شاید

منظور ایشان این است که هر کس وارث مال است وارث قصاص هم است و در این زمینه نصوص معتبری وارد شده است.

علاوه بر آن همانطور که قبلاً هم ذکر شد احادیثی وجود دارد که دلالت می‌کند بر اینکه هر وارث و صاحب سهمی حق عفو از قصاص را دارد که زوجین نیز جز ورثه و صاحب سهم محسوب می‌شوند.<sup>۱</sup> شیخ طوسی در استبصار بعد از نقل این احادیث برای اینکه تعارض بین حدیث «لیس للنساء عفو ولا قود» و این احادیث را رفع نمایند اینگونه می‌فرماید: «فلا تنافی بین هذه الأخبار والخبر الأول من وجهین أحدهما أنه يجوز لنا أن نخص هذه الأخبار بأن نقول يجوز عفو من كان له حظ من الدية إلا أن يكون امرأة فإنه لا يجوز لها عفو ولا قود والثاني أن هذه الأخبار إنما تضمنت جواز عفو الأولياء والموتة ليست بولي المقتول لأن المولى هو الذي له المطالبة بالقود أو الدية وليس للموتة ذلك.» (۴/۲۶۳)

بین این روایت و روایت‌های دیگر به خاطر دو وجه تنافی وجود ندارد. اول اینکه: قائل شویم به اینکه این اخبار دلالت بر این دارند که کسی که از دیه سهم دارد حق عفو هم دارد، مگر زن که حق قصاص و عفو ندارد. وجه دوم اینکه: این اخبار متضمن این مطلب هستند که ولی مقتول حق قصاص دارند، اما زن ولی مقتول محسوب نمی‌شود، چرا که ولی مقتول کسی است که برای او حق عفو و دیه وجود دارد و زن چنین حقی ندارد.

### تشفی مختص خویشاوندان نسبی است

شهید ثانی در مسالک و کاشف الغطاء در أنوار الفقاهة (صاحب جواهر، ۱۳) و صاحب مفتاح الكرامة (عاملی، ۸۵/۱۱) غیر از اجماع دلیل دیگری برای محرومیت زوجین ذکر کرده که هیچ فقیهی غیر این‌ها چنین دلیلی را ذکر نکرده است.

شهید ثانی می‌نویسد: «و لا یرث أحد الزوجین القصاص - هذا موضع وفاق وعلل بأن القصاص یرث للولی للشفی، و لا نسب فی الزوجية من حیث هی زوجية یوجب.» (مسالک الافهام، ۴۵/۱۳)

زوجین از قصاص ارث نمی‌برند و این مورد اتفاق فقها است و دلیلی که برای این ذکر شده این است که قصاص برای ولی دم است تا بدین وسیله تشفی و تسکینی باشد برای خشم و غضب حاصل از قتل و در زوجیت رابطه خویشاوندی وجود ندارد و زوجیت نیز این رابطه را ایجاد نمی‌کند.

تشفی از ماده شفاء، به معنای این است که از خشم و غضب شفاء پیدا کند. (حمیری، ۳۵۰۸/۶)؛

۱. «و قَالَ عَفُوَ كُلُّ ذِي سَهْمٍ جَائِزٌ» و یا «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ فِيمَنْ عَفَا مِنْ ذِي سَهْمٍ فَإِنَّ عَفْوَهُ جَائِزٌ» «علیاً علیه السلام کان یقول من عفا عن الدم من ذوی سهم له فیه فعفوه جائز»

شیرازی، ۹۱/۳) فقها تشفی را در کنار لفظ انتقام به کار برده‌اند. (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱۷/۳۹۷، سبزواری، جامع الاحکام، ۲/۲۶۹)

در فرهنگ فقه آمده است: تشفی به معنای تسکین و آرامش یافتن از خشم و غضب است. (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۴/۴۹۱) قصاص باعث می‌شود خشم و غضب شخص فروکش کند، مانند مسکنی عمل کند و باعث آرامش شخص شود.

همانطور که شهید بیان کرده، قصاص تشفی و تسکینی است برای خشم و غضب حاصل از قتل و این تشفی نیز برای خویشاوندان نسبی است و چون بین زوجین این رابطه وجود ندارد بنابراین، حق قصاص که به خاطر تشفی برای خویشاوندان نسبی است، برای زوجین چنین حقی وجود ندارد.

ایرادی که به این دلیل وارد شده این است که هدف از قصاص تشفی نیست بلکه هدف حیات است همانطور که آیه قرآن بر آن دلالت دارد (بقره: ۱۷۹)، به فرض اینکه هدف از قصاص تشفی باشد، این اجتهاد در مقابل نص است؛ و همچنین تشفی اختصاص به رابطه خویشاوندی ندارد، بلکه در مورد زوجین نیز موجود است که هر کدام از زوجین مایه آرامش دیگری است، همانطور که وجدان نیز بر آن شهادت می‌دهد.<sup>۱</sup> (صانعی، ۴۷۷)

تقریباً همه فقهای شیعی قائل اند به اینکه زوجین از دیه ارث می‌برند. (عاملی، ۱۱/۸۵)، اما از فقهای اهل سنت ابن ابی لیلی نظر داده به اینکه زوجین از دیه ارث نمی‌برند و چنین دلیل آورده که زوجیت بعد از وفات از بین می‌رود و ارث بردن از دیه به خاطر تشفی است و بعد از زوال زوجیت تشفی وجود ندارد.

شیخ طوسی به نقل از ابن ابی لیلی می‌فرماید: «و قال ابن ابی لیلی: یرثه ذوو الأنساب من الرجال و النساء و لا یرثه ذو سبب و هو الزوجية. قال: لأن الزوجية تزول بالوفاة، و هذا یورث للتشفی، و لا تشفی بعد زوال الزوجية.» (الخلاف، ۵/۱۷۹)

جعفر سبحانی می‌نویسد: این نظر ضعیف است، چرا که زوجیت با وفات از بین نمی‌رود، چرا که زوج می‌تواند بعد از وفات زوجه، او را غسل کند، به فرض اینکه قبول کنیم با وفات زوجیت از بین می‌رود، تشفی دایر مدار زوجیت نیست، به طوری که اگر زوجیت از بین برود تشفی هم وجود نداشته باشد، بلکه دایر مدار عاطفه بین آن دو است. (نظام الارث، ۷۹)

نظریه ابن ابی لیلی را برای این نقل کردیم که جواد عاملی در مفتاح الکرامه فرموده: همان دلیلی که ابن ابی لیلی برای محرومیت زوجین از دیه ذکر کرده، این دلیل می‌تواند دلیلی باشد برای حرمان زوجین از حق

۱. «دلیلاً لکن الثانی غیر تام، لعدم کون القصاص للتشفی بل للحیاء کما فی کتاب الله أولاً، و أنه علی صحته اجتهاد فی مقابل نص الكتاب ثانياً، و عدم اختصاص التشفی بالنسب، فإنه موجود فی الزوجین اللذین جعل کلّ منهما سکناً للأخر، کما هو المعلوم بالوجدان ثالثاً»

قصاص و در آنجا مورد استناد قرار بگیرد. (عاملی، ۸۵/۱۱)

همانطور که می‌بینیم سید جواد عاملی نیز همانند شهید ثانی قائل است به اینکه تشفی دلیلی است برای حرمان زوجین از حق قصاص، شهید ثانی با این بیان که تشفی برای خویشاوندان نسبی است و بین زوجین این رابطه وجود ندارد و عاملی با این بیان که زوجیت بعد از وفات از بین می‌رود و ارث بردن از قصاص به خاطر تشفی است و بعد از زوال زوجیت تشفی وجود ندارد.

همانطور که جعفر سبحانی می‌گوید با وفات، زوجیت از بین نمی‌رود، به فرض که از بین برود، تشفی دایر مدار عاطفه است و رابطه عاطفی که بین زن و شوهر وجود دارد در بیشتر موارد از رابطه عاطفی بین فرزند و والدین بیشتر است، زن و شوهر مایه آرامش و آسایش یکدیگر و در غم و اندوه و مشکلات با هم شریک و همدردند، آن‌ها تکیه گاه هم محسوب می‌شوند، در اکثر موارد با فوت یکی از آن‌ها دیگری با مشکلات روانی و عاطفی فراوانی رو به رو می‌شود، به طوری که حتی ادامه زندگی برای طرف مقابل مشقت بار و یا غیر ممکن می‌شود.

با توجه به اینکه تنها هدف یا لاقفل هدف عمده از قصاص تشفی است (شهید اول، غایة المرام، ۴/۳۲۴؛ علامه حلی، قواعد الأحكام، ۲/۴۵۵؛ فاضل مقداد ۴/۴۴۵) زن و شوهر از فوت همدیگر بیشتر سایر بستگان متضرر و با مشکلات روانی و عاطفی رو به رو شده و از قاتل، خشمگین و غضبناک هستند، بنابراین آن‌ها بیشتر از بقیه بستگان نیازمند تشفی هستند. با توجه به این مطلب چگونه می‌توان حکم داد به اینکه بستگان طبقه دوم و سوم از قبیل برادر زاده و خواهر زاده یا عمو و عمه فرزندان و نوادگان آن‌ها حق قصاص داشته باشند، اما زن و شوهر حق قصاص نداشته باشند.

### نتیجه‌گیری

ملاحظه شد که عموم ادله ارث از جمله آیه اولی الأرحام و اطلاق آیات باب قصاص و همچنین روایت‌هایی که وارد شده مبنی است بر اینکه هر وارثی حق عفو از قصاص را دارد و زوجین نیز جز وراث محسوب می‌شوند و تخصیص آن‌ها نیاز به دلیل متقن و قوی دارد، در حالی که عمده دلیلی که به آن استناد شده اجماع است، با توجه به اینکه در کتاب‌های اولیه فقهی که برای نقل احکام منقوله از معصومین (ع) تدوین شده، سخنی در مورد محرومیت زوجین از قصاص به عمل نیامده، بنابراین ثبوت اجماع در این مسئله به گونه‌ای که کاشف از قول معصوم (ع) باشد قویاً مورد تردید قرار می‌دهد، بنابراین اجماع نمی‌تواند مستند محکمی برای این حکم قرار بگیرد در مورد زوجین نیز باید بر مبنای همان اطلاقات عمل کرد و آن‌ها را نیز از وارثان حق قصاص محسوب کرد.

علاوه بر آن رابطه عاطفی که بین زن و شوهر وجود دارد در بیشتر موارد از رابطه‌های نسبی نیز بیشتر است، در اکثر موارد با فوت یکی از آن‌ها دیگری با مشکلات جبران‌ناپذیری مواجه می‌شوند، این نیز می‌تواند به عنوان دلیلی برای اثبات حق قصاص برای زوجین باشد.

از این رو پیشنهاد می‌شود: ماده (۳۵۱) قانون مجازات اسلامی مصوب اردیبهشت ۹۲ اصلاح شود و زوجین نیز مثل سایر ورثه جزء اولیاء دم محسوب شده و مانند آن‌ها حق قصاص و عفو داشته باشد در این صورت، حکمی بر خلاف شرع و موازین اسلامی صادر نگردیده است، بلکه این همان چیزی است که اطلاق آیات و روایات بر آن دلالت دارد.

## منابع

### قرآن کریم.

- ابن ادریس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر، *المهذب*، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
- ابو الصلاح حلبی، تقی بن نجم، *الکافی فی الفقه*، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، *بلغة الفقیه*، تهران - ایران، منشورات مکتبه الصادق، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ ق.
- تبریزی، جواد، *استفتاءات جدید*، قم - ایران، اول، بی‌تا.
- \_\_\_\_\_، *تنقیح مبانی الأحكام - کتاب القصاص*، قم - ایران، دار الصدیقة الشهیده سلام الله علیها، چاپ دوم، ۱۴۲۶ ق.
- جمعی از پژوهشگران، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، قم - ایران، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، اول، ۱۴۲۶ ق.
- جو عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم - ایران، مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- حسینی شیرازی، محمد، *ایصال الطالب إلى المكاسب*، تهران - ایران، منشورات اعلمی، چاپ اول، بی‌تا.

حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلووم*، بیروت - لبنان، دار الفکر المعاصر، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.

خمینی، روح الله، *تحریر الوسيلة*، قم - ایران، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول، بی تا.

\_\_\_\_\_، *زبدة الأحكام*، تهران - ایران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

سبحانی تبریزی، جعفر، *نظام الإرث فی الشريعة الإسلامية الغراء*، قم - ایران، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

\_\_\_\_\_، *نظام الطلاق فی الشريعة الإسلامية الغراء*، قم - ایران، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

سبزواری، عبد الأعلى، *جامع الأحكام الشرعية*، قم، مؤسسه المنار، نهم، بی تا.

\_\_\_\_\_، *مهذب الأحكام*، قم - ایران، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آية الله، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ ق.

شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشرعية فی فقه الإمامية*، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ق.

\_\_\_\_\_، *اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامية*، بیروت - لبنان، دار التراث - الدار الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

\_\_\_\_\_، *غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد*، قم - ایران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضه البهية فی شرح اللمعة الدمشقية* (ط - الحدیثة)، قم، کتابفروشی داوری، اول، ۱۴۱۰ ق.

\_\_\_\_\_، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم - ایران، مؤسسه المعارف الإسلامية، اول، ۱۴۱۳ ق.

شوشتری، محمد تقی، *النجعة فی شرح اللمعة*، تهران - ایران، کتابفروشی صدوق، اول، ۱۴۰۶ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، بی تا.

صانعی، یوسف، *فقه الثقلین فی شرح تحریر الوسيلة* (کتاب قصاص)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲.

صیمری، مفلح بن حسن، *غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت - لبنان، دار الهادی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، *المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف*، مشهد - ایران، مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار فيما اختلف من الأخبار*، تهران - ایران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ١٣٩٠ ق.

\_\_\_\_\_، *الخلاف*، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ١٤٠٧ ق.

\_\_\_\_\_، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران - ایران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، ١٣٨٧ ق.

\_\_\_\_\_، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى*، بيروت - لبنان، دار الکتب العربی، چاپ دوم، ١٤٠٠ ق.

\_\_\_\_\_، *تهذيب الأحكام*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.

عاملی غروی، جواد بن محمد، *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة* (ط - القديمة)، بيروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.

علامه حلّی، حسن بن یوسف، *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ١٤١٠ ق.

\_\_\_\_\_، *إيضاح الفوائد فی شرح مشكلات القواعد*، قم - ایران، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ١٣٨٧ ق.

\_\_\_\_\_، *تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة*، قم - ایران، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ١٤٢٠ ق.

\_\_\_\_\_، *تذكرة الفقهاء* (ط - الحديثة)، قم - ایران، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، بی تا.

\_\_\_\_\_، *تلخیص المرام فی معرفة الأحكام*، قم - ایران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول، ١٤٢١ ق.

\_\_\_\_\_، *قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ١٤١٣ ق.

\_\_\_\_\_، *مختلف الشيعة فی أحكام الشريعة*، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ١٤١٣ ق.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، *التنقيح الرائع لمختصر الشرائع*، قم - ایران، کتابخانه آية الله مرعشى صاحب جواهر - ره، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.

فاضل موحدي لنكراني، محمد، *تفصيل الشريعة فی شرح تحرير الوسيلة - القصاص*، قم، مركز فقهی انمه اطهار علیهم السلام، چاپ اول، ١٤٢١ ق.



- فاضل هندی، محمد بن حسن، *كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *مفاتیح الشرائع*، قم - ایران، کتابخانه آیه الله مرعشی صاحب جواهر - ره، چاپ اول، بی تا.
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، *أنوار الفقاهة - کتاب النکاح*، مؤسسه کاشف الغطاء، نجف اشرف - عراق، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- \_\_\_\_\_، *سفینه النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات*، نجف اشرف - عراق، مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی (ط - الإسلامية)*، تهران - ایران، دار الکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران - ایران، دار الکتب الإسلامية، دوم، ۱۴۰۴ ق.
- \_\_\_\_\_، *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی صاحب جواهر - ره، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، *المختصر النافع فی فقه الإمامیة*، قم - ایران، مؤسسه المطبوعات الدینیة، چاپ ششم، ۱۴۱۸ ق.
- \_\_\_\_\_، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم - ایران، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
- محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، *کفاية الأحكام*، انتشارات مهدوی، اصفهان - ایران، اول، بی تا.
- مدنی کاشانی، رضا، *کتاب القصاص للفقهاء والخوارج*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- مركز المعجم الفقهي في الحوزة العلمية قم، *حياة ابن أبي عقيل و فقهه*، قم - ایران، مركز المعجم الفقهي، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- مفید، محمد بن محمد، *المقنعة*، قم - ایران، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ ق.
- مهرپور، حسین، *مباحثی از حقوق زن*، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.